



Metamorphosis of Women's Presence in Badr Shakir Al-Sayyab and Ahmad Shamlou's Poems

Fatima Parchekani¹| Farhad Rajabi²

1. Corresponding Author, Associate Professor of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran. E-mail: fparchekani@gmail.com
2. Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran. E-mail: farhadrajabi133@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 24 Apr 2020

Received in revised form:
28 Apr 2021

Accepted: 02 Jun 2021

Keywords:

Contemporary Arab and Persian Poem,
Badr Shakir Al-Sayyab,
Ahmad Shamlou,
Women,
Revolution.

ABSTRACT

Al-Sayyab and Shamlou are two of the most prominent contemporary poets who, in spite of their love poems, tried to address the revolutionary function of women in their literary work. By promoting the woman's personality in this respect, they have detached her lover stereotypical face and have highlighted their revolutionary share and their ability to fight for liberation alongside men. Therefore, this research attempts to study the position of women in poetry of the two poets, and depicts their presence along with the changes that have been made in their personality. This is why categories such as struggle for liberation, accompaniment of solving human problems, and the escape of traditions are referred to as the most important constituents of women presence in the literary work provided by these poems. In Badr Shakir Al-Sayyab's poem, except for their traditional role, women are the symbol of the vanished homeland and sometimes represent the symbol of return to oneself. However, this linear trend in presenting women reflects well in the personality of those such as "Hafsa al-omari" and "Jamilah Bouhired" and reaches perfection. Al-Sayyab seeks to depict his revolutionary function in defending human freedom by matching women's personality with "Ishtar" and giving them Christ's personality. On the other hand, in Shamlou's poems, women play an independent role in the social struggle. "Roxana" and "Aida" are models of revolutionary women in such poems. It seems as if the poet is looking for his soul-mate so as to enter the battle with her. The results show that the occurred metamorphosis, expect for the two poet's intellectual maturity, is influenced by the evolutionary process of Arab and Persian societies, modernization process, and initiation of humanity in contemporary thought and poem.

Cite this article: Parchekani, F., Rajabi, F. (2023). Metamorphosis of Women's Presence in Badr Shakir Al-Sayyab and Ahmad Shamlou's Poems. *Research in Comparative Literature*, 13 (2), 21-41.



© The Author(s).

Publisher: Razi University.

DOI: 10.22126/jccl.2021.3902.1937



تحول حضور المرأة في شعر بدر شاكر السيّاب وأحمد شاملو

فاطمة برجكاني^١ | فرهاد رجي^٢

١. الكاتب المسؤول، أستاذة مشاركة، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الخوارزمي، طهران، إيران. العنوان الإلكتروني: fparchegani@gmail.com
٢. أستاذ مشارك، اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة كيلان، رشت، إيران. العنوان الإلكتروني: farhadrajabi133@yahoo.com

الملخص

معلومات المقال

يعتبر السيّاب وشاملو من أبرز الشعراء المعاصرين الذين اهتمّا بالوظيفة الثورية للمرأة في أشعارهما، هذا إضافة إلى ما أنشدها من الأشعار في الحب. يحاول الشعراء إلى تكريم شخصية المرأة وإلى إزالة الوجه النمطي عنها وهو أن تكون مجرد حبيبة. بل يقوم الشعراء بإدخال المرأة إلى ساحة النضال إلى جانب الرجال الثوريين. لذلك، يحاول هذا البحث الاهتمام بدراسة مكانة المرأة في شعر الشعراء، ويصوّر حضورها. تعتبر مقولات نضال المرأة من أجل الحرية، ومساعدتها في حلّ المشاكل الإنسانية والهروب من قسرة التقاليد، من أبرز عناصر حضور المرأة في شعر هذين الشعراء. في شعر بدر شاكر السيّاب، تتجلى المرأة كرمز للوطن الضائع، كما تصبح أحياناً نموذجاً للعودة إلى النفس. ونرى ذروة هذا المسار في شخصية «حفصة العمري» و«جميلة بوخيرد». يحاول السيّاب تصوير المرأة كمناضلة بتقريب شخصيتها من عشتار. كما يضيف لها صفة الدفاع عن الحرية بإعطائها شخصية المسيح. كما أنّه في آثار شاملو، تؤدي المرأة دوراً مستقلاً في النضال الاجتماعي. تُعدّ «ركسانا» و«أيذا» نموذجين للمرأة الثورية. يبدو وكأنّ الشاعر يبحث عن شبيهته لكي تتحرك نحو المعركة جنباً إلى جنبه. تشير النتائج إلى أنّ التحول الموجود في هذا المجال، تأثر بتطوّرات المجتمعين العربي والفارسي، وتبيّن الحداثة وتأسيس الإنسان في الفكر والشعر المعاصرين، إضافة إلى النضوج الفكري للشعراء.

نوع المقال: مقالة محكمة

الوصول: ١٤٤١/٨/٣٠

التنقيح والمراجعة: ١٤٤٢/٩/١٥

القبول: ١٤٤٢/١٠/٢١

الكلمات الدلّلية:

الشعر العربي والفارسي المعاصر،

بدر شاكر السيّاب،

أحمد شاملو،

المرأة،

الثورة.

الإحالة: برجكاني، فاطمة؛ رجي، فرهاد (١٤٤٥). تحول حضور المرأة في شعر بدر شاكر السيّاب وأحمد شاملو. *بحوث في الأدب المعاصر*، ١٣ (٢)، ٢١-٤١.



© الكتاب.

النشر: جامعة رازي

DOI: 10.22126/jcl.2021.3902.1937



دگرذیسی حضور زن در شعر بدر شاكر السياب و احمد شاملو

فاطمه پرچكانی^۱ | فرهاد رجبی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: fparchegani@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: farhadrajabi133@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

سیاب و شاملو از برجسته‌ترین شاعران معاصر هستند که با وجود شعرهای عاشقانه کوشیده‌اند کارکرد انقلابی زن را در اشعار خویش مدنظر قرار دهند؛ آن‌ها با ارتقاء بخشیدن به شخصیت زن، می‌کوشند فراتر از چهره کلیشه‌ای معشوق، او را همدوش مردان انقلابی وارد عرصه مبارزه کنند. بر همین اساس، نوشته حاضر بر آن است تا با بررسی جایگاه زن در شعر دو شاعر، دگرذیسی حضورش را به تصویر کشد. مقوله‌هایی چون مبارزه برای رهایی، همراهی در حل مشکلات انسانی و فرار از پوسته سنت از مهم‌ترین مؤلفه‌های حضور زن در شعر این دو شاعر است. در شعر بدر شاكر السياب، زن افزون بر کارکرد سنتی خود، نماد وطن به یغما رفته است و گاهی نیز نماینده بازگشت به خویش است. این سیر خطی در شخصیت زنانه چون «حفصه العمری» و «جمیله بو حیرد» به کمال می‌رسد. سیاب با مطابقت دادن شخصیت زن با عشتار، کارکرد انقلابی او را به تصویر می‌کشد؛ چنان‌که با اعطاء شخصیت مسیح، او را مدافع آزادی انسان معرفی می‌کند. در آثار شاملو نیز زن، نقش مستقلى در مبارزه اجتماعی ایفا می‌کند؛ «رکسانا» و «آیدا» با حرکت از چهره اثیری به سوی تکامل انسانی و مبارزاتی، نماینده زن انقلابی هستند. افزون بر این، شاعر همواره در جستجوی زن همزاد خویش است تا همدوش او قدم در راه مبارزه گذارد. نتایج نشان خواهد داد دگرذیسی حاصل شده در این باب، افزون بر بلوغ فکری دو شاعر، تحت تأثیر سیر تکاملی جامعه عربی و فارسی، جریان نوگرایی و اصالت بخشیدن به انسان در اندیشه و شعر معاصر است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۲/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۲

واژه‌های کلیدی:

شعر معاصر عربی و فارسی،

بدر شاكر السياب،

احمد شاملو،

زن،

انقلاب.

استناد: پرچكانی، فاطمه؛ رجبی، فرهاد (۱۴۰۲). دگرذیسی حضور زن در شعر بدر شاكر السياب و احمد شاملو. کاوش نامه ادبیات تطبیقی، ۱۳، (۲)، ۴۱-۲۱.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/jccl.2021.3902.1937

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

شعر معاصر عربی و فارسی به‌ویژه از نیمه دوم قرن بیستم پرداختن به دغدغه‌های ملموس انسانی را در رأس مفاهیم مورد نظر خویش قرار داد. شاعران بیش از آنکه خود را تابع مضامین قراردادی و درون‌مایه‌های متداول شعر گذشتگان قرار دهند، بر آن بودند تا با نگرش در سطوح واقعی زندگی، برای شعر تعریفی جدید ارائه دهند. بر همین مبنا در شعر معاصر با دو نوع مضمون مواجه هستیم؛ مضامین کهنی که اینک خوانشی متفاوت در فرمی نو یافته است و مضامینی که محصول مبانی فکری زندگی معاصر هستند.

زن و شعری که با محوریت زن در شعر عربی و فارسی مطرح می‌شود، بخش بسیار وسیعی از سروده‌های پیشین این دو زبان را به خود اختصاص داده است؛ اما نکته این است که پرداختن به این موضوع به‌ویژه در شعر شاعرانی واقع‌گرا همچون «بدر شاکر السیاب» عراقی و «احمد شاملو» ایرانی افزون بر کارکرد سنتی، عموماً متناسب با جریانات واقعی زندگی معاصر شکل می‌گیرد و به‌نوعی می‌توان تحول در کارکرد و نقش زن را در ادبیات این دو شاعر ملاحظه نمود؛ بنابراین این نوشته بر آن است که ضمن ارائه کلیاتی درباره جایگاه شعر زن در دو ادبیات و ارائه گزارشی درباره دو شاعر، به کارکردهای متنوع موضوع زن در اشعار این شاعران بپردازد. به همین سبب، پژوهشی تطبیقی را سرلوحه کار خویش قرار داده، قبل از آن نیز این تعریف از ادبیات تطبیقی را پذیرفته‌ایم که می‌گوید: «ادبیات تطبیقی، گسترش زمینه موازنه‌های ادبی است تا این امر از حدود زبان ملی-قومی به کشف روابط با متن‌های زبان دیگر نائل آید و این روابط را از طریق نقد و براهین علمی اثبات کند.» (ابراهیم، ۱۹۹۷: ۱۸)

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

بررسی ویژگی‌های ادبیات امروز، به‌طور خاص در بین کشورهای که از نظر جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی دارای همسویی هستند از مهم‌ترین چالش‌های پژوهش‌های ادبی است و از آنجا که «ادبیات تطبیقی، نقطه اتصال بین ادبیات‌ها را در زبان‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد» (ابراهیم، ۱۹۹۷: ۱۳)؛ بنابراین از نگاه نویسندگان، پرداختن به سوژه مورد نظر بسیار مهم و ضروری است. دو شاعر بدون اینکه با یکدیگر دیدار کنند یا متأثر از هم باشند بر اساس ضرورت‌های موجود زندگی اجتماعی عراق و ایران، دیدگاه‌های مشترکی را درباره زن در شعر خویش انعکاس می‌دهند. همین تجربه‌های مشترک، ضرورت بحث پیرامون موضوع مورد نظر را ایفاد می‌کند. قابل توجه اینکه تجربه‌های اولیه و شخصی دو شاعر در برخورد با زن، فعالیت‌ها و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی آن‌ها و نگرش از زاویه‌ای مشترک به انسان و هستی باعث

می‌شود حتی در سیر دگردیسی مقوله زن در دیوانشان با مؤلفه‌هایی مشترک مواجه شویم

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

– حضور زن در شعر بدر شاکر السیاب و احمد شاملو تحت تأثیر چه عواملی قرار دارد؟

– همگرایی حضور زن در تجربه شعری دو شاعر، در چه ابعادی تبلور می‌یابد؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

درباره جایگاه زن در شعر معاصر عربی و فارسی، کارهای ارزشمندی صورت گرفته است که به‌طور خاص، در حوزه مقالات علمی پژوهشی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

«وجه زنانه نمادها در شعر معاصر فارسی و عربی با نگاهی به شعر احمد شاملو و عبدالوهاب البیاتی» به قلم شیوا متحد، کاووس حسن‌لی و حسین کیانی که در فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در بهار ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است. این نوشته «کوشی جامعه‌شناختی-تطبیقی است و در آن جلوه‌هایی از تغییر مناسبات اجتماعی شرح داده شده که حاصل ورود مدرنیته به جوامع ایرانی و عربی است» (متحد و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۴) نتیجه پژوهش نشان می‌دهد «ورود نمادهای زنانه به شعر شاملو و بیاتی، سرآغاز یک جریان نیست؛ بلکه نتیجه تغییر مناسبات اجتماعی در دنیای مدرن است» (همان)

«بررسی تطبیقی زن در آثار احمد شاملو و نزار قبانی» به قلم ناصر محسنی‌نیا و ربابه یزدان‌نژاد که در مجله الدراسات الادبیه به چاپ رسیده است. پرداختن هر دو شاعر به عنصر زن و مضامین شعری آن مهم‌ترین بحث این مقاله است و در آن، نویسندگان «ضمن پرداختن به معرفی هر دو شاعر و سبک شعری آن‌ها شباهت‌ها و تفاوت‌های آن دو را در ترسیم سیمای زن در آثارشان مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد.» (محسنی‌نیا و یزدان‌نژاد، ۲۰۰۹: ۳۴۳)

«صورة المرأة فی شعر نزار قبانی و حسین منزوی» به قلم زینت عرفت‌پور و علی مظفری که در فصلنامه دراسات الادب المعاصر در زمستان ۲۰۱۷ به چاپ رسیده است. پژوهشگران در این مقاله عموماً به اشتراکات فرمی و معنایی شعر دو شاعر پرداخته‌اند و بررسی مؤلفه‌های هنری و زیباشناسی دو اثر را با توجه به مضمون زن مبنا قرار داده‌اند. (عرفت‌پور و مظفری، ۲۰۱۷: ۱۰۷)

«جایگاه زن در شعر و اندیشه احمد شاملو و نزار قبانی» به قلم نسرين شکیبی ممتاز (۱۳۷۸: ۸۱-۱۰۸) در فصلنامه قال و مقال نگاشته شده است. این نوشته بعد از بررسی کلیات، عمدتاً به حضور عمومی زن در شعر دو شاعر پرداخته است.

درباره موضوع مقاله پیش رو، با توجه به تطبیقی بودن دو اثر، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است؛

بنابراین با توجه به زیرساخت‌های مشترک دو جامعه و ضرورت‌های اجتماعی عراق و ایران از طرفی و گرایش به نوگرایی دو شاعر از طرفی دیگر، به نظر می‌رسد موضوع حاضر بتواند در حوزه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی جایگاه خود را باز یابد.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش با اتخاذ روش تحلیلی-توصیفی و برپایه رویکرد اجتماعی ادبیات تطبیقی و یافته‌های مکتب اروپای شرقی صورت گرفته است. بر اساس این مکتب، اوضاع اجتماعی و اقتصادی جوامع به‌عنوان زیرساخت‌ها، به هنر و دستاوردهای فرهنگی (روساخت‌ها) شکل و ماهیت می‌بخشند. (عبود و همکاران، ۲۰۰۱: ۴۶)

۲. پردازش تحلیلی موضوع

«گرایش فمینیستی در پایان دهه ششم قرن بیستم به‌عنوان جریانی بر ضد قوانین سخت‌گیرانه بشری درباره زن پا به عرصه وجود نهاد. این جریان، هدف اصلی خود را در رهایی زن از اموری می‌دید که از گذشته تاکنون باعث بروز مشکلات عدیده برای زن می‌شد.» (راغب، ۲۰۰۳: ۶۵۰) به تدریج جریان فمینیستی در عرصه‌های هنر و ادبیات نیز نمود یافت و بخش مهمی از مضامین اجتماعی را به خود اختصاص داد.

حضور زن شعر عربی عموماً در قالب معشوق و به دو صورت عشق بدوی و حضری دیده می‌شود. شاعر بدوی، معشوق خویش را در آسمانی‌ترین شکل به تصویر کشیده، در مقابلش کرنش می‌کند؛ این در حالی است که غزل‌سرایان حضری، عموماً وجوه جسمانی زن را مورد توجه قرار می‌دهند. زن در شعر عربی دوره‌های بعد نیز گرچه در واقعیت زندگی، چندان فعال نیست، اما در قالب معشوق، همواره حضوری پررنگ و تأثیرگذار دارد. در دوره جدید با وجود نوسانات فراوان درباره جایگاه زن، افق‌های تازه‌ای قابل مشاهده است. روشنفکران اجتماعی، همواره خواهان آزادی‌های مدنی برای زنان به‌عنوان بخشی از نیروهای فعال جامعه بودند؛ مقاومت در برابر محافظه‌کاران و نیروهای معتقد به انزوای زنان و تبیین حقوق زن در راستای برخورداری از آموزش و دیگر امکانات به تدریج جایگاه خود را در میان آثار شعر و نثر ادبی نیز پیدا نمود؛ شاعران و نویسندگانی چون «حافظ ابراهیم»، «معروف الرصافی»، «احمد امین» و... از هنر و ادبیات به‌عنوان بستری برای طرح موضوع زن، استفاده می‌کردند. با این همه در دوره اخیر شاهد حضور زن، از عشقی سنتی تا قهرمانی انقلابی هستیم.

در عرصه ادبیات فارسی و با مطالعه متون شعری کلاسیک می‌بینیم زن اثری در قالب الگوهای از پیش تعیین شده در شعر حضور می‌یابد؛ سیمین تنی با قامتی چون سرو و صورتی چون ماه که گاهی به موجودی

فرازمینی هم بدل می‌شود، اما در عین حال، در جهان واقع، فاقد هر نوع نقش‌آفرینی است؛ بنابراین «باوجود پیشینه‌های اساطیری زن‌محور و ساز و کارهای مدارس سالارانه در ایران در زمینه ادبیات، این زن که زمانی در قالب ایزد بانوهای مقدسی چون آناهیتا و اسپندارمز جلوه می‌نمود، موجودی منفعل و منفک از پیشبرد روابط انسانی و اجتماعی در ایران است.» (شکیبی ممتاز، ۱۳۸۷: ۸۵)

به‌دلیل سیطره نظام سنتی و ایستایی سیستم‌های سیاسی-اجتماعی در ایران، تغییری چندان در وضعیت زن ایجاد نمی‌شود تا اینکه با آغاز عصر مشروطه که شاید بتوان آن را به‌نوعی دوره بیداری فرهنگی هم به‌حساب آورد، می‌بینیم در عرصه شعر حضور اجتماعی زن به تدریج رنگ می‌گیرد در نتیجه مسئله زن «تعریفی تازه و روشن پیدا کند، اما حضور پررنگ و غلبه مسائل سیاسی باعث می‌شود که زن، آن‌چنان که شایسته است دیده و درک نشود. اگرچه تا حدی از چارچوب معشوق خارج شده و دیگر صرفاً وظیفه برآوردن خواسته‌های مردان را بر عهده ندارد.» (همان).

آنچه در این میان، اهمیت دارد این است که در دو حوزه زبان عربی و فارسی، به‌دلیل نقش و کارکرد مسلط ساز و کارهای اقتصادی و اجتماعی، زن مجال حضور و نقش‌آفرینی ندارد و اگر گاهی در عرش توصیف می‌شود قبل از هر چیز ناشی از مسئله‌ای شخصی یا تحت تأثیر سنت حاکم بر غزل است.

۲-۱. زن در شعر سیاب و شاملو

«بدر شاکر السیاب» در سال ۱۹۲۶ میلادی در روستای «جیکور» حوالی بصره واقع در نزدیکی مرزهای جنوبی ایران دیده به جهان گشود. بعد از گذراندن مراحل مقدماتی به بغداد رفت و وارد مرکز تربیت معلم گردید. در آنجا ادبیات عربی خواند، اما پس از مدتی در رشته زبان انگلیسی، به تحصیل پرداخت. بعد از فراغت از تحصیل به تدریس در دبیرستان‌ها پرداخت، اما کمی بعد به سبب گرایش‌های تند سیاسی علیه دولت مرکزی دستگیر، برکنار و تبعید شد (جحا، ۱۹۹۹: ۱۲۴).

همواره بین بدر شاکر السیاب و هم‌وطنش «نازک الملائکه» بر سر رهبری حرکت شعر عربی اختلاف نظر وجود داشته است. در این میان برخی را عقیده بر این است که «اگرچه نازک الملائکه دارای اسلوبی نوگرایانه است اما تلاش‌هایش تبدیل به الگویی برای معاصرانش نشد، در حالی که سیاب، دیگران را به اسلوبی دعوت کرد که تحولی نو پدید آورد» (الخیر، ۲۰۰۶: ۵۳). او علاقه وافری به ادبیات غرب داشت؛ مشتاقانه آثار البوت، قصاید بودلر و شاعران پیشگام غربی را مطالعه می‌کرد. (بلاطه، ۲۰۰۷: ۴۴) به‌طور خاص، منتقدان بر این باورند که «أنشودة المطر» یکی از شاهکارهای سیاب، تحت تأثیر بخشی از «سرزمین هرز» البوت واقع شده است (شاهین، ۱۹۹۲: ۲۲). سیاب در سال ۱۹۶۴ پس از سپری کردن روزگاری سخت

و تحمل بیماری و رنج‌های فراوان در بیمارستانی در کویت چشم از جهان فرو بست (پطرس، بی‌تا: ۷۲). احمد شاملو در سال ۱۳۰۴ مصادف با ۱۹۲۵ در تهران متولد شد. پدرش افسر ارتش بود؛ بنابراین هر وقت را در جایی به مأموریت می‌رفت، به همین علت شاملو دوران تحصیلی خود را در شهرهای مختلف ایران سپری کرد. او در دوره نوجوانی و جوانی درگیر فعالیت‌های سیاسی بود. در سال ۱۳۲۱ (۱۹۴۲) به جرم شرکت در فعالیت‌های سیاسی دستگیر و راهی زندان شد. او بعدها چندین بار به همین علت متحمل سختی‌ها گردید. در سال ۱۳۴۳ بعد از دو ازدواج نافرجام با «آیدا» ازدواج کرد. شاملو بارها در اروپا و آمریکا شعرخوانی و سخنرانی نمود. او افزون بر شعر در تدوین کتاب کوچه، ترجمه و داستان‌نویسی نیز دستی داشت (پاشایی، ۱۳۸۸: ۵۷۱-۵۸۷).

شاملو با ابداع و اتخاذ شیوه سپیدسرایی بعد از نیما یوشیج تأثیرگذارترین شاعر معاصر فارسی است. او با الهام گرفتن از زبان کهن و ظرفیت‌های نثر بیهقی و مطالعه عمیق شعر غربی، شیوه‌ای نو را در این حوزه فراروی مخاطبان قرار داد و سرانجام در دوم مرداد سال ۱۳۷۹ در خانه خود در فردیس کرج درگذشت. مقایسه تاریخ زندگی دو شاعر نشان می‌دهد شرایط فردی و اجتماعی، نوگرایی و تابوشکنی در فرم و معنا را به‌عنوان اصل مسلم در مرحله خلق اثر هنری فرارویشان قرار می‌دهد. درگیری با دغدغه‌های اجتماعی-سیاسی، تأثیرپذیری از فرهنگ ادبیات غربی، توجه به زن به‌عنوان یک انسان کارآمد و زیست در جامعه‌ای که در آن، ساختار اقتصادی و اجتماعی، تعیین‌کننده نگرشی سنتی و تک‌بعدی به قضایاست، از سیاب و شاملو چهره‌هایی همسو در عرصه دو حوزه زبانی ساخته است.

گرایش به زن در شعر و زندگی سیاب افزون بر یافتن شریک زندگی، از علل دیگری نیز سرچشمه می‌گیرد که از جمله آن‌ها باید به پر کردن خلأ ناشی از فقدان مادر، نیاز به همدمی که شاعر، نیمه گمشده‌اش را در او بجوید و تا حدود بسیار زیادی، به اثبات شخصیت و هویت‌یابی در نزد همگنان، اشاره نمود. بر همین مبنا اسامی زن‌های زیادی در دیوانش، به چشم می‌خورد. حضور در مرکز تربیت معلم بغداد، فرصتی بود که سیاب در آن، رابطه بهتری را با زن تجربه کند، اما فقر و چهره نازیبایش، او را بی‌نصیب نموده و همین امر بر اندوهش می‌افزاید. چنین اندوهگینش می‌کند و شاعر درمی‌یابد چه اندازه بنای آرزوهایش سست است. (پطرس، بی‌تا: ۸۵-۹۴) تجربه‌ای که به تلخی از آن یاد می‌کند:

«وما منْ عادیّ نکرانُ ماضیّ الذی کانا/ ولکن کلُّ منْ أحببْتُ قبلک ما أحبّونی» (سیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۳۷۸)

(ترجمه: عادت‌م نیست گذشته‌ای را که در آن زیسته‌ام انکار کنم، اما پیش از تو هر که را عاشق شده‌ام، دوستم نداشته است). پرداختن به زنی خیالی و توسل به رابطه‌ای که اساساً تجسم بیرونی ندارد در اندیشه و شعر سیاب، جایگاه

خاص خود را دارد. «گواه این مدعا «شناشیل ابنة الجلی» است. سیاب، زمانی که دانش آموز ابتدایی بود، از کنار خانه‌ای مجلل با پنجره‌هایی زیبا عبور می‌کرد و همواره آرزو داشت دختر خانه، کنار پنجره آمده تا تماشايش کند. گرچه این امر، محقق نشد اما خیال شاعر، هرگز آن یار ندیده را از یاد نبرد.» (پطرس، بی‌تا: ۳۴۵-۳۴۸)

یافتن مأمنی دائمی، باعث گرایش شدید سیاب به زن می‌شد. سیاب، همواره بر آن بود که بتواند خود را از دوزخ زندگی‌اش برهاند و این تلاش‌ها البته امری است طبیعی؛ چراکه بسیاری از اندیشمندان معتقدند: «وقتی انسان به هستی، با نگاهی سیاه می‌نگرد، آن را دوزخ یافته، همواره در پی آن است تا پناهگاهی را برای در امان ماندن از شعله‌های آن بجوید.» (کریسون، ۱۹۵۸: ۱۵۴)

زن در شعر و زندگی شاملو نیز فضای گسترده‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. با توجه به تاریخ زندگی شاعر در ارتباط با زن، موضوع زن در شعرش رنگ و ویژه‌ای به خود می‌گیرد. این اهتمام، نه تنها در محتوا که حتی در لحن شاعر هنگام رویارویی با زن برجسته می‌گردد. شاملو «با شور و شعوری خاص با معشوق خود (زن) سخن می‌گوید. لحن حماسی و سلحشورانه او نیز القای نیرو به معشوق است.» (برارپور، ۱۳۸۶: ۷۰)

زن در شعر شاملو، عموماً در گره خوردگی با مقوله عشق، حضور می‌یابد. افزون بر این، صدق عاطفه، احترام به هستی زن، غنیمت شمردن حضور وی و کارکرد اجتماعی همواره از مؤلفه‌های مضمونی در ارتباط با زن است که البته در این میان، محور اول (عشق) ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین دغدغه است. این اتفاق به‌طور خاص از «هوای تازه» که نقطه آغاز حرکت شعری شاملو معرفی می‌گردد، قابل مشاهده است. «نیاز به عشق، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایی است که در این مجموعه در محور دل‌مشغولی‌های شاعر، خود را نشان می‌دهد. در این مجموعه در بسیاری از موارد در آن‌سوی چهره راوی می‌توان چهره شاعر را تشخیص داد که از تنهایی خویش، عدم حضور همدمی همدل، شکوه و ناله سر داده است.» (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۳۹۷) زن، در همان ابتدا، حضور خود را بر اندیشه و زندگی شاعر، تحمیل می‌کند:

«برای زیستن دو قلب لازم است/ قلبی که دوست بدارد، قلبی که دوستش بدارند/ ... قلبی برای من، قلبی برای انسانی که من می‌خواهم/ تا انسان را در کنار خود حبس کنم» (شاملو، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۵۰)

شاعر با اتخاذ شیوه‌ای همه‌جانبه، زن را نه به‌عنوان یک جنس که به معنای انسان، مخاطب قرار می‌دهد، او را روح زندگی و هویت هستی معرفی کرده می‌کند.

۱-۲. زن و عشق سنتی

یکی از ابتدایی‌ترین کارکردهای زن در شعر سیاب و شاملو، کارکرد زن به‌عنوان یک معشوق سنتی و

شرقی است. حدیث عشق در شرق، در این مرحله از بررسی کارکرد زن مورد توجه است. ارتباط زن با مقوله عشق، دقیقاً در راستای تعاریف متعدد از عشق آرمانی و تحت تأثیر آن تعاریف قرار می‌گیرد. در این مرحله، زن به یک موجود فرازمینی بدل می‌گردد؛ چنان که «موجب می‌شود مرد در برابر او بر زمین، زانو زند» (واده، ۱۳۷۲: ۱۰). چنین نگرشی از زن، در شعرهای آغازین سیاب، رخ می‌نماید، خواب و بیداری شاعر را به تصرف خویش درمی‌آورد و او همواره رؤیای لبخندش را با عناصر طبیعت گره می‌زند:

«تَقْضِي اللَّيْلَ فَالْفَجْرُ وَلَكِنْ هَلْ أَتَتْ هُنْدُ
خَلا مِنْ طِفْهِهَا النَّهْرُ فَأَيْنَ الْحُبُّ وَالْعَهْدُ
سَدَى قَضَيْتُ أَعْوَامِي
عَلَى شَطْآنٍ أَوْهَامِي
وَلَا صَفْوٍ وَلَا قَرْبُ
فَرُدِّي بَعْضَ أَحْلَامِي»

(السیاب، ۲۰۰۵، ج ۱: ۹۸)

(ترجمه: شب می‌رود و سپیده می‌آید ولی آیا هند می‌آید؟ رود از خیال شبانه تهی می‌شود، اما عشق و وفاداری کجاست؟ روزگارم را رها شده بر خیال‌ها، بی آن که صفا و نزدیکی را تجربه کنم، سپری کردم. اینک قسمتی از رؤیاهایم را باز گردان.)

در این گونه شعرها، عموماً شاهد تغییراتی اساسی در ماهیت کارکرد زن و رابطه‌اش با شاعر نیستیم، شاید بتوان گفت از لحاظ سیر تاریخی، نگرش شاعر از حالتی خجالتی و در پرده سخن گفتن به نوعی صراحت‌گویی و وصف جسمی تغییر می‌یابد (همان: ۱۰۸).

از دیگر ویژگی‌های چنین رابطه‌ای، شکوه از روزگار و سختی‌های عشق است که البته به نوعی می‌توان آن را میراث گذشتگان قلمداد کرد:

«أَشْكُو إِلَيْكَ أَذَى الْفَوَادِ وَإِنْ تَكُنْ لَا تَرْجِعِ الشُّكُوى لَصَبِّ مَبْتَلِي
تَمْضِي الْحَبِيبَةِ وَالزَّمَانَ كَلَاهِمَا وَأُظِلُّ أُنْدُبَهَا وَتَصْغِي أُنْتُ لِي»

(همان: ۱۱۴)

(ترجمه: از درد دل خویش با تو شکوه می‌کنم هرچند این شکوه را برای قلب عاشق واله سودی نیست. فرصت یار و روزگار هر دو بسر آمد و اینک این منم که ناله می‌کنم و تو گوش می‌دهی.)

سیاب در این مرحله، به زن به عنوان یک ضرورت و نیاز می‌نگرد و همواره بر آن است تا او را به دست آورد؛ بنابراین در پیاپی راه می‌افتد و اگر تلاشش به وصل منجر نگردد، به زن بدبین می‌شود. (همان: ۴۲۸)

گرچه در این مرحله نگاه قدسی شاعر به زن دچار تغییراتی بنیادین می‌گردد، اما واقعیت این است که

هنوز نمی‌توان کارکردی دیگرگون، نسبت به گذشته برای زن قائل شد. سیاب، همچون شاعران گذشته، یا همانند یک مرد کلاسیک، زن را می‌ستاید (سعداوی، ۱۹۹۰: ۳۴۴).

جریان اصلی شعر شاملو از مجموعه «هوای تازه» آغاز می‌شود. او قبل از این مجموعه، «آهنگ‌های فراموش شده»، «آهن‌ها و احساس‌ها»، «منظومه ۲۳» و «قطع‌نامه» را منتشر می‌کند. «حال و هوای نظم‌های آهنگ‌های فراموش شده رمانتیک و سوزناک است. تأثرات شاعر ناشی از دردهای خصوصی و مبتذل است. آهنگ زندگی و اجتماع را در شعرهای او نمی‌شنویم. شاعر مدام آه می‌کشد و ناله سر می‌دهد؛ از پوچی زندگی، از بی‌وفایی معشوقه و دنیا، از درد و رنج‌هایی که کشیده است و گاهی هم از عشق و مرگ سخن می‌گوید» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۹۶) زن در این دوره، کارکرد سنتی و معشوق گونه دارد؛ حتی آنجا که قرار است بهانه‌ای برای طرح دغدغه‌های شاعر باشد:

ای شب تیره روزگار منی یا دو چشم سیاه یار منی
از بلندی چو گیسوان سیاه وز سیاهی دل نگار منی

(به نقل از همان: ۹۸)

در مجموعه اشعار شاملو تغییر از عشقی سنتی به سمت تأثیرپذیری از متغیرهای فکری و اجتماعی با شتاب بیشتری رخ می‌نماید. او زودتر از همتای عربش از پوسته سنت خارج می‌گردد و به همین علت است که «بسیاری از منتقدان، زیباترین عاشقانه‌های شاملو را در دهه ۴۰-۵۰ هجری شمسی برمی‌شمرند؛ این دوره به‌نوعی، از لحاظ فردی و اجتماعی برای شاملو دوره‌ای پرآشوب محسوب می‌شود.» (برارپور، ۱۳۸۶: ۷۱)

واقعیت این است که در عاشقانه‌های شاملو قبل از ازدواج با آیدا، نوعی رخوت و فروپاشی خود را نشان می‌دهد. عشق زمینی و سنتی شاعر با تصنعی ملموس خود را بروز می‌دهد و زن، راوی اتفاقاتی است که چندان با وجود شاعر در ارتباط نیست به همین علت، هیچ حرکتی در جریان معنایی دیده نمی‌شود و جای عشق، نگاهی سرد و نامهربان در روح واژه‌ها دمیده می‌شود. (اخوان لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۶۸)

۲-۱-۲. زن نماینده جامعه

یکی از کارکردهای اصلی زن در شعر سیاب و شاملو، نمایندگی کردن جامعه شاعر است؛ در این کارکرد شاعر می‌کوشد با مطالعه دقیق و جزئی جامعه خود، دغدغه‌ها و مسائل آن را در فضایی هنری و از نقاب زن به مخاطبان منتقل کند.

در راستای نمایندگی زن از جامعه در شعر سیاب به منظومه بلند «الموس العیاء» برمی‌خوریم که عمدتاً با محوریت جریان تاریخی - سیاسی و در قالب روایی، سروده شده است. قهرمان این روایت شعری،

دخترکی است به نام «سلیمه» که از خانواده‌ای اصیل عربی است و تحت حمایت پدری فقیر و روزمزد ایام می‌گذراند. روزی «سلیمه» صدای شلیک تفنگی را از مزرعه می‌شنود و به خیال اینکه پدر، پرنده‌ای شکار کرده به آن سو می‌دود، اما در کمال تعجب و وحشت، متوجه جسد به خون غلتیده پدر می‌گردد. او توسط نگهبان مزرعه مجاور به جرم اینکه متعرضشان شده مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود. اطرافیان، از اینکه پدر مرتکب سرقت شده در تردید بودند، اما واقعیت این بود که پدر کشته شده و سلیمه تنها باید روزگار سخت‌تری را سپری کند. بعد از مدتی، آتش جنگ برافروخته می‌شود و هزاران سرباز وارد عراق می‌شوند. تجاوز به عراق، همه جوانب زندگی این سرزمین را فرا می‌گیرد و طبعاً سلیمه نیز شکار این تجاوز گشته، به تدریج تبدیل به روسپی حرفه‌ای می‌گردد. به علت جوانی و زیبایی، مورد اقبال است، اما بعد از مدتی، مبتلا به کوری گشته و مصائبش صدچندان می‌شود. نامش به علت کوری به «صبح» (ظاهراً در عراق لقبی است که به افراد نابینا اطلاق می‌شود) تغییر می‌یابد و وضعیت جدید، تمایل مردان را به او از بین می‌برد؛ بنابراین فقر، گرسنگی و نیاز شدید، روزگار را به فاجعه تبدیل می‌کند. (سیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۱۴۲-۱۶۶)

«سیاب معتقد است هر منظومه بلندی نیازمند انگیزشی حماسی است و همین امر به نوبه خود آغازی مقدمه گونه را می‌طلبد؛ بنابراین او در بیش از شش صفحه کوشیده چنین مقدمه‌ای را فراهم نماید» (عباس، ۱۹۹۲: ۱۴۲) نکته قابل توجه در «المومس العمیاء» محوریت زن برای به تصویر کشیدن اوضاع جامعه‌ای است که در تباهی، دست و پا می‌زند و قبل از آن که مخاطب، به شکلی ملموس و مستقیم با سرنوشت تلخ زن رودرو گردد، این مقدمه، در حکم خشونت‌ی مقدر، خود را بر متن و حوادث مربوط به زن تحمیل می‌کند.

تهمت و بهتان، آنجا که پدر به خاطر جرمی نکرده، محکوم به مرگ می‌گردد، سیطره سیاهی بر خوشبختی‌های دخترک، آنجا که به قصد تهیه آذوقه‌ای شادمان در پی شنیدن صدای گلوله راه می‌افتد و در مقصد جسد به خون غلتیده پدر را می‌بیند. عدم وجود نهادهای حمایتی از زن به ویژه بعد آنکه او تنها حامی خود را از دست می‌دهد. استفاده ابزاری از زن و به تاراج بردن هویت او به ویژه آنجا که نهادهای قدرت (سربازان) به جای دفاع از او به بهره‌کشی جنسی می‌پردازند، فقدان همه توانمندی‌ها آنجا که بینایی خویش از دست می‌دهد و در مرحله‌ای غم‌انگیزتر جایی که اسمش از «سلیمه» به «صبح» تغییر می‌یابد. (تغییر هویتی مضحک و مسخ شده) در نهایت، طرد شدن از جامعه انسانی و گرفتار آمدن در بند فقر و گرسنگی، زن را تبدیل به الگویی تمام عیار از جامعه عراق می‌نماید و به تدریج، هنگام نزدیک شدن به بندهای پایانی منظومه، متوجه می‌شویم زن در «المومس العمیاء» همان جامعه عراق است، به ویژه وقتی که شاعر، صراحتاً عراقی را

که نتوانست از زن (هویت خویش) دفاع کند مورد مؤاخذه قرار می‌دهد:

«وَيَحِ الْعِرَاقُ! أَكُنْ عَدْلًا فِيهِ أَتُكِّ تَدْفِعِينَ/ سُهَاد مَقْلَتُكِ الضَّرِيرَةَ/ ثَمَّا لَمَّ يَدِيكَ زَيْتًا مِنْ مَنَابِعِ الْغَزِيرَةِ؟/ كِي يَثْمُرُ الْمَصْبَاحُ
بِالنُّورِ الَّذِي لَا تَبْصُرِينَ؟» (سیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۱۶۴)

(ترجمه: وای بر عراق. آیا این عدالت است که خواب چشم بیمار خویش را برای به‌دست آوردن اندکی نفت از منابع سرشار سرزمینت پرداخت کنی تا بلکه چراغت نوری یابد که حتی به آن دیدن نتوانی؟!)

حضور زن به‌عنوان عنصری برای پرداختن به اجتماع انسانی در شعر شاملو نیز به‌طور گسترده دیده می‌شود. از جمله شعرهایی که می‌توان از آن یاد کرد شعر «رکسانا» است.

رکسانا یا روشنگ نام دختر نجیب‌زاده‌ای سغدی است که اسکندر مقدونی او را به زنی خود درآورد. شاملو افزون بر اینکه در سال ۱۳۲۹ ه.ش شعر بلندی به همین نام سروده، در برخی از شعرهای دیگر از رکسانا به نام یا بی‌نام یاد می‌کند او می‌نویسد: «رکسانا با مفهوم روشن و روشنائی که در پس آن نهان بود، نام زنی فرض شد که عشقش نور و رهایی امید است. زنی که می‌بایست دوازده سالی بگذرد تا در آن «آیدا» در آینه» شکل بگیرد و واقعیت پیدا کند. همین تصویر مایوس و سرخورده است که شعری بدین نام می‌سازد. یأس از دست یافتن به این چنین هم‌نفسی. در شعر رکسانا صحبت از مردی است که در کنار دریا در کلبه‌ای چوبین زندگی می‌کند و مردم او را دیوانه می‌خوانند. مرد می‌خواهد به روح دریا؛ به رکسانا پیوندد اما رکسانا او را پس می‌زند:

«بگذار هیچ‌کس نداند تا روزی که سرانجام، آفتابی که باید به چمن‌ها و جنگل‌ها بتابد، آب این دریای مانع را بخشکاند و مرا چون قایقی فرسوده به شن بشاند و بدین گونه، روح مرا به رکسانا- روح دریا و عشق و زندگی - بازرساند» (شاملو، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۷۸)

ارتباط زن اثری با شاعر در رکسانا، ارتباطی زندگی‌بخش است؛ او می‌خواهد اکسیر حیات را در همراهی رکسانا به دست آورد و این مهم را چون رازی، افشا می‌کند:

«و اینست ماجرای شبی که به دامن رکسانا آویختم و از او خواستم که مرا با خود ببرد چرا که رکسانا- روح دریا و عشق و زندگی - در کلبه چوبین ساحلی نمی‌گنجید و من بی‌وجود رکسانا... بی‌تلاش و بی‌عشق و بی‌زندگی - در ناآسودگی و نومیدی زنده نمی‌توانستم بود...» (همان: ۲۷۹)

عناصر معنادهنده شعر «رکسانا» گاهی شکل سیاه به خود می‌گیرند، پیشانی آفتاب‌سوخته، هجران، دلهره، سرگردانی، عربده‌های دیوانه‌وار شبی تار و توفانی، جرقه‌های رعد و... از جمله این عناصر هستند که در چنین فضایی بین زن و شاعر، به‌عنوان نماینده انسان، به‌عنوان فاصله به تصویر کشیده می‌شوند:

«و میان من و تو به همان اندازه فاصله هست که میان ابرهائی که در آسمان و انسان‌هایی که بر زمین

سرگردان‌اند» (همان: ۲۸۴).

در شعر «رکسانا» انسان به دنبال روشنی است. او با آخرین رمق و واپسین نفس‌هایش «رک... سا... نا» را فریاد می‌زند، اما فریادش به پیچ‌پچی مأیوس و مضطرب مبدل گشته در دریایی از آشوب، گم می‌گردد. به نظر می‌رسد نیاز جامعه ایران به اهرم‌هایی که روشنی را جایگزین تیرگی‌های روابط انسانی کنند، یکی از انگیزه‌های شاعر برای پناه بردن به «رکسانا» باشد؛ جامعه‌ای که حقوق انسان‌ها، به‌وسیله نیروهای مسلط، نادیده انگاشته شود چندان تفاوتی با جامعه‌ای که داشته‌های ارجمندش را در معرض تاراج می‌بیند ندارد. به همین دلیل، رکسانا در شعر شاملو، کارکردی چندان متفاوت نسبت به «سلیمه» در «المومس العمیاء» ندارد، گرچه در نگرش‌های اولیه، رکسانا، نجیب‌زاده‌ای است که از او روشنی انتظار می‌رود، اما سلیمه نماد جامعه‌ای است که فقر او را در کام خود فروبرده و حتی آنگاه که مزارعش حاصلخیز گردد فقط ملخ‌ها هستند که منتفع می‌گردند:

«وفي العراق جوع/ وينثر الغلال فيه موسم الحصاد/ لتشبع الغُربان و الجراد» (السیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۱۲۲)

(ترجمه: عراق، گرسنه است. محصولات در موسم درو تارانده می‌شود تا کلاغ‌ها و ملخ‌ها سیر گردند)

بدین ترتیب دو شاعر، از جایگاه و کارکرد زن در دو جامعه، قالبی مناسب برای به تصویر کشیدن دغدغه‌های انسانی و اجتماعی خود می‌سازند و جایگاه زن باوجود تفاوت‌هایی اندک، توانسته است به‌عنوان الگویی برای تبیین موقعیت جامعه تلقی گردد و درنهایت ناکامی افراد جامعه را از داشته‌های خویش در پی داشته باشد؛ در «المومس العمیاء» زن به یغما می‌رود و نمی‌تواند به‌عنوان یک موجود ارزشمند در سازوکارهای زندگی افراد، نقشی سازنده ایفا کند و در رکسانا این انسان است که محروم از روشنی، تلاشی جنون‌آمیز و البته نافرجام را به جان می‌خرد.

۳-۱-۲. زن و بازگشت به ریشه‌ها

ازجمله کارکردهای اصلی زن در حوزه ادبیات وجه نمادین زن در نقش مادر یا عشق اولیه برای ارائه تصویری از گرایش به ریشه‌هاست. این مهم به‌ویژه در شعر سیاب و شاملو باوجود تفاوت‌های مصداقی دارای اشتراک در ماهیت است.

در شعر سیاب، مادر، عموماً در مرحله رمانتیک‌سازی اش نقشی محوری دارد، گرچه شاعر در دوره‌های بعدی مراد از مادر را توسعه بخشیده، متناسب با اندیشه غالب به کار می‌گیرد، اما نمی‌توان بن‌مایه‌های حاکم بر این پروسه معنایی را چندان متفاوت با بازگشت به ریشه‌ها در نظر آورد.

بر اساس یک خوانش، می‌توان مدعی شد که مادر و آسیب‌های ناشی از فقدان او بر سراسر اندیشه

سیاب در برخورد با زن، جهت می‌دهد؛ او همواره به دنبال زنی است که فضای ازدست‌رفته را برای او باز یابد و البته این آرزو هرگز محقق نمی‌گردد.

شعر «الباب تفرعه الريح» تلاش سیاب برای اعاده تصویر مادر است. شاعر می‌کوشد افزون بر وجه حقیقی مادر و تأثیر پذیری از تجربه زندگی شخصی، وجه استعاری او را نیز مورد توجه قرار دهد؛ بنابراین مادر، نماینده اصالت و ریشه یک انسان (شاعر) است و بازگشت به او به معنای بازگشت به اصالت‌ها و ریشه‌هاست. سیاب در این شعر، با استفاده از مونولوگی تراژیک و با به کارگیری رؤیا توانسته هر دو وجه مادر را در شعر خویش به کار گیرد:

«هي روح أمي هزها الحب العميق/ حبُّ الأمومة فهي تبكي/ آه يا ولدي البعيد عن الديار/ ويلاه! كيف تعودُ وحدك، لا دليل و لا رفيق؟» (السیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۳۵۹)

(ترجمه: آن روح مادر من است که عشقی عمیق، عشق مادرانه آن را به جنبش درآورده است. او با گریه می‌گوید: آه ای فرزند دور افتاده از دیار! چگونه می‌خواهی بی‌راهنما و همراه بازگردی؟!)

شاعر در این شعر خویشتن را در جهانی سرد و تاریک، تنها می‌یابد و می‌کوشد با آمیختن حسی عاطفی، دغدغه‌های واقعی خویش را به نمایش گذارد:

«أما... ليتك لم تغيب خلف سورٍ من حجار/ لا باب فيه لكي أدقّ و لا نوافذ في الجدار» (همان)

(ترجمه: کاش پشت دیواری از سنگ؛ جایی که نه دری دارد تا بکوبمش و نه پنجره‌ای، مخفی نمی‌شدی مادر من.)

در شعر سیاب افزون بر مادر، نقش عشق اول که در شخصیت «وفیقه» تبلور می‌یابد، بسیار مهم است؛ وفیقه، دارای کارکردی رمزگونه است که شاعر در برخی از قصایدش به‌طور مستقل از او یاد می‌کند؛ قصایدی همچون «شباک وفیقه» (سیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۲۰۹-۲۰۵) «حداثق وفیقه» (همان: ۲۱۰) و «مدینه السراب» (همان: ۲۳۸). او در قصاید دیگر نیز به‌طور گذرا به وفیقه می‌پردازد. وفیقه در این شعرها نمایانگر حالتی از حالات بازگشت به ریشه‌ها و دردهای خویشتن است و بسیاری بر این باورند که پرداختن به این زن بعد از سپری شدن سال‌ها، از آن روست که سیاب برای غلبه بر فشارهای زندگی‌اش می‌کوشد با یادآوری او وسیله‌ای برای رهایی و فرار از بحران‌های شخصی و واقعیت‌های سیاسی، بجوید. (الجنابی، ۱۹۸۸: ۱۰۷)

کارکرد زن در قالب شخصیت «وفیقه» در شعر سیاب، فراتر از یک رابطه شخصی است. او در قسمتی از «شباک وفیقه» می‌گوید:

«العالمُ يفتحُ شباكهُ/ من ذاك الشباك الأزرق/ يتوحدُ، يجعلُ أشواكهُ/ أزهاراً في دعةٍ تعبقُ» (سیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۲۰۷)

(ترجمه: جهان پنجره‌اش را از سمت آن پنجره آبی می‌گشاید؛ پنجره‌ای که یگانه می‌ماند و جهان خاره‌ایش را در او تبدیل به گل‌هایی خوشبو می‌کند.)

بدین ترتیب جهان همراه با عشق به زنی چون وفیقه، جهانی است زیبا که خارهایش تبدیل به شکوفه‌هایی خوشبو می‌گردد و آرامش بر همه‌جا سایه می‌گستراند.

نکته قابل توجه درباره سیر تحول کارکرد زن، متناسب با شخصیت «وفیقه» کارکرد نمادین و اسطوره‌ای اوست؛ «وفیقه به جهان زیرین، سفر می‌کند: چنان که درباره عشتار نیز چنین اتفاقی صورت می‌گیرد. او همچون پرنده‌ای بر فراز مرگ به پرواز درمی‌آید و بر جهان شاعر سایه می‌افکند و همین امر، باعث می‌گردد تا شاعر از او بخواهد این حضور را دریغ ندارد و همواره با او باشد» (الجنابی، ۱۹۸۸: ۱۰۹)

سیاب بین خود و «وفیقه» اسطوره‌ای، مرگ را حد فاصل می‌بیند، اما برای رسیدن به او نمی‌خواهد به جهان زیرین سفر کرده زندگی‌اش را بیازد؛ بنابراین برای سیاب، زندگی، بسیار ارجمندتر از وصل «عشتار» خویش است. سیاب مرگ وفیقه را ابزاری برای رهایی خویش از بیماری ویرانگر می‌خواهد و بر همین اساس، عشق او زمینه‌ای برای رهایی از سقوط و نابودی‌اش می‌گردد و این بدان معناست که وفیقه از حالتی معشوق گونه به موجودی رهایی‌بخش از بستر بیماری مبدل می‌شود. البته چنین بهره‌برداری‌ای با طبیعت روستایی عشقش سنخیت دارد (همان: ۱۱۰) و به شاعر کمک می‌کند تا در مسیر بازگشت به ریشه و اصالت خویش قدم بردارد.

در شعر شاملو نیز به دلیل مناسبت‌ها و دغدغه‌های متعدد، بازگشت به اصالت‌ها بسیار مهم است. انتخاب زبان شاملو در شعر، خود می‌تواند مؤید این نکته باشد؛ غور در اعماق تاریخ، گزینش زبان نثر «تاریخ بیهقی»، استخدام اساطیر و معانی آرکائیک از جمله این دلایل است. شاملو می‌کوشد همه این امکانات و زمینه‌های فنی و فکری را در راستای بازگشت به مفاهیم اصیل انسانی به کار گیرد؛ بنابراین بررسی سیر تحولی موضوع زن در شعرش با این مهم ارتباط می‌یابد و بر همین مبنا می‌توان گفت که یکی از مفاهیم اصلی حضور زن در شعر شاملو در ارتباط با مفهوم بازگشت به خویشتن و رجوع به ریشه‌ها و اصالت‌هاست. در چنین فضایی زن به عنوان یک هم‌سفر عهده‌دار رسالتی است سنگین. بازگشت به ریشه‌ها در شعر شاملو امری است که تحقق آن ضروری است؛ چراکه هستی شاعر با آن گره خورده است:

«من جزئی از توام ای طبیعت بی‌دریغی که دیگر نه زمان و نه مرگ / هیچ‌یک عطش مرا از سرچشمه وجود و خیالت بی‌نیاز نمی‌کند.» (شاملو، ۱۳۷۸: ۴۱۱)

او این بازگشت و رسیدن را «باز یافتگی» می‌نامد و تحقق این مهم را جز در همانندی با روح زن و پیوند با وجه مادرانه‌اش میسر نمی‌داند:

«تا چون زنی نوبار / با وحشتی کیفناک / نخستین جنبش‌های جنین را به انتظار هیجان‌انگیز تولد نوزادی دل‌بند

مبدل کنم که من او را باز یافتگی خواهم نامید. / هم‌بستر ظلمانی‌ترین شب‌های ازدست‌دادگی! - من او را باز یافتگی نام خواهم نهاد» (همان).

بدین ترتیب، تصویری نو از زن در شعر فارسی رخ می‌نماید و قابل توجه اینکه چنین حضوری، به تدریج زمینه‌ساز حضوری دیگر (وجه انقلابی) را فراهم می‌کند که بر اساس آن، آخرین حلقه از تحول زن شرقی در ادبیات کامل می‌شود.

۴-۱-۲. زن انقلابی و قهرمان

جهان امروز، جهانی است سرشار از تناقض. قوانین و نظام‌های موجود، انسان را محدود کرده و بیش از هر دوره‌ای مانع از همگرایی‌اش با سرشت پاک و آرامش شده است. فرآیند این تغییرات، حاکمیت بلامنازع معیارهای کمی و مادی است. در چنین شرایطی روابط بر مبنای علاقه درونی شکل نمی‌گیرد، بلکه تردید و آشفتگی، سراسر وجود انسان را احاطه کرده، جهانی نامطلوب را برای او به وجود می‌آورند. بر همین اساس و «به‌منظور مقابله با این مشکل بزرگ، ادیب معاصر در جستجوی فضایی است که او را به طبیعت اولیه‌اش بازگرداند به گونه‌ای که این فضا هم با تجسم اولیه‌اش سازگار و هم با بلندپروازی انسان در اعاده آفرینش جهان هماهنگ باشد.» (علی، ۱۹۷۸: ۱۹)

چنین دغدغه‌هایی در واقع اسباب و عوامل بیرونی برای حضور انقلابی اسطوره‌ها در ادبیات هستند؛ اسطوره‌هایی که البته می‌توانند، بدون در نظر گرفتن غبار زمان، ماهیت خود را حفظ کنند. در شعرهای سیاب به‌طور عام و در قصیده «الی جمیلة بو حیرد» به‌طور ویژه می‌توان اسطوره‌سازی انقلابی شاعر را مشاهده کرد. در این شعر، زن، تبدیل به شخصیتی مبارز مثل مسیح می‌گردد و همواره بر آن است تا از آزادی انسان دفاع کند. «زن در واقع، رسالت انسانی را بر دوش می‌کشد و می‌کوشد انسان را از یوغ سلطه و بندگی وارهاوند و این مهم، بسیار فراتر از وظیفه مادری، همسری یا دختر بودن خود را بروز داده، وجه تمدنی جدیدی را به زن عطا می‌کند» (الجنابی، ۱۹۸۸: ۱۱۷). آغاز قصیده، انسان را چون موجودی منفعل در برابر جریانات عصر جدید به تصویر می‌کشد؛ انسانی که جبر حاکم بر هستی، او را به استحاله می‌کشاند، محکوم به مرگ است و ترسی فراگیر، تمام وجودش را درنور دیده است:

«لا تسمعیها إنّ أصواتنا/ تخزي بها الریح التي تنقل/ بابّ علینا من دمّ مقفل/ و نحن في ظلماتنا نسأل: / من مات؟ من یبکیه؟ من یقتل؟/ من یصلبُ الخبز الذی ناکل؟/ نخشی إذا واریت أمواتنا/ أن یفرغَ الأحياء ما یبصرون» (سیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۴۸)

(ترجمه: به آن گوش نکن. صدای ما را بادی در جریان، خوار می‌کند. دری خون‌آلود بر روی ما بسته شده است و ما در تاریکی‌های خود می‌پرسیم: چه کس مرد؟ چی کسی او را می‌گریاند؟ چه کسی کشته می‌شود؟ چه کسی بر دار

می‌کشد نانی را که می‌خوریم؟ آن‌گاه که مرده‌های خویش را به خاک سپرده می‌شود می‌ترسیم مبادا زندگان از دیدنش وحشت زده گردند)

در چنین فضایی، زن قهرمان با تحمل رنج‌های بی‌شمار، زندگی را به دیگران هدیه می‌کند و البته سیاب با درپیش گرفتن شیوه‌ای ممتاز می‌کوشد به کارکرد انقلابی زن پرداخته، او را حتی از شخصیت‌های اسطوره‌ای، متعالی‌تر به تصویر کشد:

«أنتِ التي تفدين جُرحَ الجريح/ أنتِ التي تعطين ... لا قبضَ ريح/ يا أختنا يا أمَّ أطفالنا/ يا سقَفَ أعمالنا/ يا ذروة تعلقو لإبطالنا» (همان: ۵۳)

(ترجمه: تو آنی هستی که بهای زخم زخمی را می‌پردازی. تو همانی هستی که می‌بخشی. نه آن‌چنان که باد بستاند. ای خواهر ما، ای مادر کودکان ما، ای نهایت کارهای ما، ای قله‌ای که برای قهرمانانمان بر فراز می‌شوی.)

از دیگر چهره‌های زن انقلابی که در شعر سیاب، در جامه قهرمان اسطوره‌ای بروز می‌کند، «حفصه العمری» است. او یکی از مبارزان سیاسی بود که در درگیری‌های موصل عراق کشته شد و سیاب در قصیده «رؤیا فی عام ۱۹۵۶» با مطابقت دادن شخصیت او با عشتار، کارکردی انقلابی زن را در شعر عربی به نمایش می‌گذارد:

«عشتار بحفصة مستتر/ تدعى لتسوق الأمطار/ تدعى لئساق إلى العدم/ عشتار العذراء الشقراء مسيل دم/ صلوا... هذا طقس المطر/ صلوا... هذا عصر الحجر» (سیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۹۰)

(ترجمه: عشتار در حفصه مخفی است. از او خواسته می‌شود تا باران‌ها را به باریدن سوق دهد تا به‌سوی عدم رهنمون گردد. عشتار پاک‌دامن سرخ‌فام، مسیر جوشش خون است. نماز بگزارید... این آئین باران است. نماز بگزارید... اینک زمان، عصر حجر است.)

نگرش در کارکرد عشتار و تأمل در وجه انقلابی این اسطوره بر ضد رکود و خمودی و سپس تسری بخشیدن این ویژگی‌ها در شخصیت «حفصه» بیانگر شکل‌گیری کارکردی متفاوت از زن در ادبیات عربی است؛ کارکردی که بر مبنای آن، زن دیگر یک جنس مخالف، یک معشوق و یا حتی یک مادر برای فرزند و همسر برای شوهر نیست، بلکه انسانی است که برای رهایی هم‌نوعان خویش به پا می‌خیزد تا زندگی را برایشان معنا کند.

در مجموعه شعر شاملو، اهتمام به وجه انقلابی چه در معنا و چه در شکل، بسیار برجسته است. برخی از منتقدان در بررسی مراحل شعر شاملو مرحله‌ای متمایز را تحت عنوان «دوره پیامبری که برای درون آفرین و برای بیرون نفرین آورده است» (مختاری، ۱۳۷۸: ۲۷۷) بررسی می‌کنند. مؤلفه اصلی این مرحله، انزوای شاعر از غیر و پناه بردن به عشق است. او سرود انسان عاشق را می‌سراید؛ رضایت از بازیافتن معشوق به‌جای

همه چیز و همه کس، جان‌مایه اصلی شعر این دوره است. حضور زن در این مرحله چنان تعیین کننده است که آن را مرحله «آینه آید» می‌نامند. (همان: ۳۳۲-۳۳۳) شاملو با گذر همیشگی از جهان تاریکی، در سایه عشق به دنبال روشنائی دائمی است؛ اتفاقی که با حضور زن در قالب مدار عشق، محقق می‌شود: «من به ظلمت گردن نمی‌نهم/ جهان را همه در پیراهن کوچک روشن خالصه کرده‌ام/ و دیگر به‌جانب آنان/ باز/ نمی‌گردم» (شاملو، ۱۳۷۸: ۴۰۹)

او در این راستا می‌کوشد، تصویری نو از زن ارائه دهد. این تلاش، به‌طور ویژه در مجموعه‌های «هوای تازه»، «باغ آینه» و «آیدا در آینه» دیده می‌شود. اصلی‌ترین محور این تصویر نو، خوانشی انقلابی از حضور زن است، اما قبل از آن، شاعر می‌کوشد از وجه آسمانی زن در قالب معشوقی سنتی فرو کاهد و با فرود آوردن او به جهان واقعیت، کارکردی دیگرگون به وی بخشد: «و آنگاه، بانوی پرغرور باران را/ در آستانه نیلوفرها/ که از سفر دشوار آسمان بازمی‌آمد» (شاملو، ۱۳۷۸: ۳۸۶)

او البته به چنین زنی عشق می‌ورزد و شاید این تحول را باید به‌نوعی تحول در جنس عشق ورزیدن معنا نمود؛ آن‌چنان که خود در شعر «جز عشق» (همان: ۳۷۶) آن را تفسیر می‌کند. در اثر این اتفاق، شاعر، در نگاهی فراتر از حضور متداول و سنتی شعر فارسی، روایتی جدید از غزلیات عاشقانه ارائه می‌دهد؛ «زن در هوای تازه فراتر از آنی رخ می‌نماید که بخواهد با گیسوان و نگاه‌های به‌ظاهر آسمانی، فضای شعر را تاریک کند» (رجبی، ۱۳۹۳: ۱۱۲) نکته قابل توجه در این راستا حرکت نوسانی حضور زن در دو حالت اثیری و انقلابی است؛ از طرفی شاعر وجه نیمه اسطوره‌ای او را می‌ستاید و می‌گوید:

«تو از خورشیدها آمده‌ای از سپیده‌دم‌ها آمده‌ای/ تو از آینه‌ها و ابریشم‌ها آمده‌ای» (همان: ۴۱۳)

اما از طرفی دیگر، بی‌آنکه در جهان فرا واقع گرفتار شود، فرود آمده، زن قهرمانی را به تصویر می‌کشد که سهمی از مبارزه علیه تاریکی را بر دوش می‌کشد:

«بادی خشمناک دو لنگه در را بر هم کوفت/ و زنی در انتظار شوی خویش، هراسان برخاست/ چراغ از نفس بویناک باد فرو مرد و زن شرب سیاهی بر گیسوان پریش خویش افکند/ ما دیگر به‌جانب شهر تاریک باز نمی‌گردیم/ و من همه جهان را در پیراهن روشن تو خلاصه می‌کنم» (همان: ۴۰۷-۴۰۸)

بدین ترتیب چنین زنی، چه در شعر سیاب و چه در شعر شاملو، خارج از کارکرد معشوق گونه سنتی، قدم در راه مبارزه و همراهی با عاشقی می‌نهد که بر ضد تاریکی می‌شورد. او به‌جای عشوه‌گری و دلبری سلاح عاشق مبارزش را صیقل می‌دهد.

۳. نتیجه‌گیری

نگاه سیاب و شاملو به زن در شعرهای نخستین، تحت تأثیر سنت حاکم بر نگرش‌های انسانی و سیطرهٔ رمانتیسیسم بر ذهن و زبان دو شاعر است. به همین سبب، تکرار صداها و گذشته در شعرشان به گوش می‌رسد. شاعران، عموماً در پس پرده با زن سخن می‌گویند و کمتر او را از حالت قدسی به واقعیت تنزل می‌دهند. از ویژگی‌های زبانی این گونه اشعار هم می‌توان به کارکرد سنتی و محاکاتی آن اشاره کرد که به تدریج دو شاعر از آن فاصله می‌گیرند. خروج از این خوانش در شاملو با سرعت بیشتری نسبت به سیاب صورت می‌گیرد.

اولین حضور واقعی زن در شعر دو شاعر، حضور اجتماعی در قالب یک انسان است. به نظر می‌رسد تحولات تاریخی و اجتماعی جامعهٔ عراق و ایران، تجربهٔ واقع‌گرایی دو شاعر و استفاده از رخدادهای ملموس زندگی به عنوان دست‌مایهٔ موضوع شعری در این تغییر رویکرد بیشترین سهم را داشته باشند. در این مرحله، زن نمایندهٔ جامعه و واگویه‌گر دغدغه‌های اجتماع است.

حضور واقعی زن در شعر دو شاعر به معنای فراموشی کارکرد تاریخی‌اش نیست. زن، حتی در این مرحله، با بازگشت به نقش مادر یا عشق اولیه، تحت تأثیر واقعیت، نمایندگی بازگشت به اصالت و ریشه‌ها را برعهده می‌گیرد. تنهایی، سیطرهٔ معیارهای کمی، سرخوردگی‌های ناشی از شکست‌ها، ناکامی‌ها و فرار از بحران‌های موجود از اصلی‌ترین عوامل چنین خوانشی از زن در شعر سیاب و شاملو است.

کامل‌ترین و به‌نوعی آرمانی‌ترین شکل حضور زن در شعر سیاب و شاملو حضور انقلابی و قهرمانانه است. در این مرحله، زن که نقش قهرمانان اسطوره‌ای را ایفا می‌کند، همدوش با مرد قدم در راه مبارزه می‌نهد؛ بنابراین تصویری که از زنان ارائه می‌شود، افزون بر بعد واقعی، بعد اسطوره‌ای به خود می‌گیرند. شاعران در این مرحله، در آستانهٔ تغییر رویکرد بنیادین به هستی قرار دارند. آن‌ها همه‌چیز را در ایجاد یک دگرگونی بزرگ می‌بینند و طبعی است که زن، نه تنها به عنوان یک سوژه که به عنوان یک انسان باید برای رهایی هم‌نوعانش به پا خیزد.

منابع

- ابراهیم، عبدالحمد (۱۹۹۷). *الأدب المقارن من منظور الأدب العربی*. القاهرة: دارالشروق.
- اخوان لنگرودی، مهدی (۱۳۸۰). *یک هفته با شاملو*. چاپ اول. تهران: مروارید.
- برارپور، پروانه (۱۳۸۶). *جلوه‌های معشوق در ادبیات معاصر*. چاپ اول. تهران: علم و ادب.
- بطرس، أنطونیوس (بی‌تا). *بلر شاکر السیاب شاعر الوجد*.

- بلاطه، عیسی (۲۰۰۷). بدر شاکر السیاب حیاته وشعره. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- پاشایی، علی (۱۳۸۸). نام همه شعرهای تو. جلد ۲. چاپ سوم. تهران: رهنما.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱). سفر در مه. تهران: نگاه.
- جحا، میثال خلیل (۱۹۹۹). الشعر العربي الحديث. بیروت: دارالعودة.
- الجنابی، قیس کاظم (۱۹۸۸). مواقف فی شعر السیاب. بغداد: مطبعة العانی.
- الخیر، هانی (۲۰۰۶). بدر شاکر السیاب ثورة الشعر و مرارة الموت. دمشق: دار رسلان.
- راغب، نبیل (۲۰۰۳). موسوعة النظريات الأدبية. الطبعة الأولى. بیروت: لونجمان.
- رجبی، فرهاد (۱۳۹۳). دیگر گرایی در هوای تازه و آباریق مهشمة. مجله ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر، ۶ (۱۰)، ۸۷-۱۱۶.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۷). چشم‌انداز شعر معاصر ایران. چاپ سوم. تهران: ثالث.
- سعداوی، نوال (۱۹۹۰). دراسات عن المرأة و الرجل فی المجتمع العربی. الطبعة الثانية. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۷). امیرزاده کاشی‌ها. چاپ دوم. تهران: مروارید.
- السیاب، بدر شاکر (۲۰۰۵). دیوان بدر شاکر السیاب. بیروت: دار العودة.
- شاملو، احمد (۱۳۷۸). مجموعه آثار. چاپ اول. تهران: زمانه.
- شاهین، محمد (۱۹۹۲). إلیوت و أثره علی عبدالصبور و السیاب، الطبعة الأولى، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- شکیبی ممتاز، نسرین (۱۳۸۷). جایگاه زن در شعر و اندیشه احمد شاملو و نزار قبانی. فصلنامه قال و مقال، (۲)، ۸۱-۱۰۸.
- عباس، احسان (۱۹۹۲). بدر شاکر السیاب دراسة فی حیاته و شعره، الطبعة السادسة، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- عبود، عبده و ماجده حمود و غسان السید (۲۰۰۱). الأدب المقارن. دمشق: قمحة إخوان.
- عرفت‌پور، زینة و علی مظفری (۲۰۱۷). صورة المرأة فی شعر نزار قبانی. فصلية دراسات الادب المعاصر، ۹ (۳۴)، ۱۰۷-۱۳۸.
- علی، عبدالرضا (۱۹۷۸). الأسطورة فی شعر السیاب. بغداد: وزارة الثقافة و الفنون.
- کریسون، آندریه (۱۹۵۸). شوینهور. ترجمة: احمد کوی. بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر.
- متحد، شیوا و کاووس حسن‌لی و حسین کیانی (۱۳۹۶). وجه زنانه نمادها در شعر معاصر فارسی و عربی با نگاهی به شعر احمد شاملو و عبدالوهاب البیاتی. مجله پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ۵ (۱)، ۸۴-۱۱۹.
- محسنی‌نیا، ناصر و ربابه یزدانی‌نژاد (۲۰۰۹). بررسی تطبیقی سیمای زن در آثار احمد شاملو و نزار قبانی. الدراسات الادبية، ۵۲ (۲ و ۳ و ۴)، ۳۴۳-۳۷۲.
- مختاری، محمد (۱۳۷۸). انسان در شعر معاصر. چاپ دوم. تهران: توس.
- واده، ژان کلود (۱۳۷۲). حدیث عشق در شرق. ترجمه: جواد حدیدی. چاپ اول. تهران: نشر دانشگاهی.

References

Abbas, I. (1992). *Badr Shaker Al-Sayyab, A Study of His Life and Poetry*, 6th Edition,

- Beirut: Arab Foundation for Studies and Publishing (In Arabic).
- Abboud, A., Majda, H., and Ghassan, A. (2001). *Comparative Literature*. Damascus: Qamha Brothers (In Arabic).
- Akhwan Langroudi, M. (2010). *A Week with Shamlu*. 1st Edition. Tehran: Morvarid Publications (In Persian).
- Ali, A. R. (1978). *The Legend in Al-Sayyab's Poetry*. Baghdad: Ministry of Culture and Arts (In Arabic).
- Al-Janabi, O. K. (1988). *Positions in Al-Sayyab's poetry*. Baghdad: Al-Ani Press (In Arabic).
- Al-Khair, H. (2006). *Badr Shaker Al-Sayyab: The Revolution of Poetry and the Bitterness of Death*. Damascus: Dar Raslan Publications (In Arabic).
- Al-Sayyab, B. Sh. (2005). *Diwan of Badr Shaker Al-Sayyab*. Beirut: Dar al-Awda (In Arabic).
- Araftipour, Z. and Mozaffari, A. (2017). *The Image of Women in Nizar Qabbani's Poetry*. *Contemporary Literary Studies Quarterly*, 9 (34), 107-138 (In Arabic).
- Balata, I (2007). *Badr Shaker Al-Sayyab, His Life and Poetry*. Beirut: Arab Foundation for Studies and Publishing (In Arabic).
- Boutros, A. (Latta). *Badr Shaker Al-Sayyab, The Poet of Pain* (In Arabic).
- Brarpur, P. (2006). *Manifestations of Beloved in Contemporary Literature*. 1st Edition. Tehran: Science and Literature Publications (In Persian).
- Cresson, A. (1958). Schopenhauer. Translated by; Ahmed Koy. Beirut: Beirut Printing and Publishing House (In Arabic).
- Ibrahim, A. H. (1997). *Comparative Literature from the Perspective of Arabic Literature*. Cairo: Dar Al-Shorouk (In Arabic).
- Jeha, M. Kh. (1999). *Modern Arabic Poetry*. Beirut: Dar al-Awdat (In Arabic).
- Mohseninia, N., and Yazdani-Nejad, R. (2009). A Comparative Study of Woman Image in the Works of Ahmad Shamlou and Nizar Qabbani. *Literary Studies*, 52 (2, 3, 4), 343-372 (In Persian)
- Mokhtari, M. (1378). *Man in Contemporary Poetry*. 2nd Edition. Tehran: Toos Publications.
- Motahed, Sh., Hasanli, K. and Kiani, H. (2016). *The Feminine Aspect of Symbols in Contemporary Persian and Arabic Poetry by Looking at the Poetry of Ahmed Shamlou and Abdul Wahab Al-Bayati*. *Research Journal of Comparative Literature*, 5 (1), 119-84 (In Persian).
- Pashaei, A. (1388). *The Name of All Your Poems*. Volume 2. 3rd Edition. Tehran: Rahnama Publications (In Persian).
- Pournamdarian, T. (2012). *Travel in Fog*. Tehran: Negah Publications.
- Ragheb, N. (2003). *Encyclopedia of Literary Theories*. 1st Edition. Beirut: Longman Publications (In Arabic).
- Rajabi, F. (2013). *Otherism in Fresh Air and Shattered Jugs*. *Shahid Bahonar University Comparative Literature Journal*, 6 (10), 87-116 (In Persian).
- Sadawi, N. (1990). *Studies on Women and Men in Arab Society*. 2nd Edition. Beirut: Arab Foundation for Studies and Publishing (In Arabic).
- Selajgeh, P. (2007). Amirzadeh Kashi. 2nd Edition. Tehran: Morvarid Publications (In

- Persian).
- Shaheen, M. (1992). *Eliot and His Impact on Abd al-Sabour and Al-Sayyab*, 1st Edition, Beirut: Arab Foundation for Studies and Publishing (In Arabic).
- Shakibi Mumtaz, N. (2007). *The Place of Women in the Poetry and Thought of Ahmad Shamlou and Nezar Qabbani*. *Qal and Maqal Quarterly*, (2), 81-108 (In Persian).
- Shamlou, A. (1378). *Collection of Works*. 1st Edition. Tehran: *Zamaneh Publications* (In Persian).
- Wadeh, J. C. (1372). *Message of Love in the East*. Translated by: Javad Hadidi. 1st Edition. Tehran: *Tehran University Press*.
- Zarkani, S. M. (2007). *The Perspective of Contemporary Iranian Poetry*. 3rd Edition. Tehran: *Sales Publications* (In Persian).

